

سخنرانی در مراسم افطاری رئیس جمهوری^۱

جناب آقای رئیس جمهور؛ سلام علیکم. لازم است نخست ایام مبارک رمضان را تهنیت عرض کنم و روزهای تعزیتی را که سپری می‌کنیم تسلیت بگویم. پانزده دقیقه پیش اطلاع پیدا کردم که قرار است چند دقیقه‌ای مزاحم اوقات جنابعالی و بزرگان حاضر در این جمع باشم. اگر از پیش خبر داشتم مطلبی بهتر از آنچه در این چند دقیقه روی کاغذ آورده‌ام به خدمتتان تقدیم می‌کردم. پراکنده‌گویی‌هایم را خواهید بخشید.

پریروز کتابی به دستم رسید تحت عنوان: «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، تألیف دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور. اولین مطلبی که در این کتاب توجهم را جلب کرد یک تصویر ماهواره‌ای از شب شبانه جزیره کره، شامل دو کشور کره جنوبی و کره شمالی بود. سراسر کره جنوبی در نور شبانه شهرهایش می‌درخشید و کره شمالی در تاریکی محض ناپیدا بود؛ آینه تمام‌نمایی از توسعه‌یافتگی و نیافتگی از دو حکومت متفاوت، یکی جمعی و دیگری فردی. از تلاش کشورهای جماهیر شوروی بعد از ۷۰ سال حکومت به شدت متمرکز، که از مردمش اطاعت محض و حرف‌شنوی تمام و کمال می‌خواست، سخنی نمی‌گویم.

به خودمان بپردازم. به یاد داریم بسیاری از نهادهای حکومتی و مدنی امروزمان از جمله قانون را در یک‌صد سال پیش از دیگران گرفته‌ایم. به نظرم در برداشتمان از قانون نقش

۱- این سخنرانی روز چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۳ برابر با ۲۱ رمضان ۱۴۳۵، در دیدار جمعی از استادان و دانشمندان کشور، با جناب آقای دکتر حسن روحانی رئیس محترم جمهوری ایراد شده است.

تنظیم‌کنندگی و راهنما بودن آن را بی‌اهمیت شمرده‌ایم و وجه نظارتی، حراستی، حسابرسی، حساب‌کشی، مجرم‌جویی و تنبیهی آن را وجه غالب قرار داده‌ایم. افرادی که مدام پاینده می‌شوند و همیشه ناظری بالای سردارند، سلحشور و مبتکر و مبتدع و خلاق بار نمی‌آیند. زیون و نازا و ترسو می‌مانند.

بنده احصا کرده‌ام و این سخن را در حضور مقام معظم رهبری و سلف جناب‌عالی گفته‌ام و در رسانه‌های جمعی نوشتاری نوشته‌ام که در این کشور عزیزمان دوسوم نهادهای دولتی و غیردولتی که ایجاد کرده‌ایم نقش و وظیفه نظارت و حراست دارند. از هر کسی که بخواهد گامی به پیش‌گذاشتن می‌کنند. و بالطبع دوسوم توان و وقت و بودجه‌های مدیریتی هم صرف می‌شود که یک‌سوم باقیمانده نهادها و مردم درست کار کنند و خدای نکرده به خطا نروند. و تازه همین انتظار هم تحقق نمی‌پذیرد.

سخن آخرم. بنده تمام عمرم معلم بوده‌ام. تنها ۵۰ سال در دانشگاه‌ها درس داده‌ام. با دانشگاه و دانش‌جو زندگی کرده‌ام و درد و درمانشان را می‌شناسم. اگر دست از سر جوانانمان برداریم و سیاستمدارانمان به فرمایش‌های مقام معظم رهبری گوش بدارند و سیاست‌هایشان را به داخل دانشگاه‌ها نکشانند، مطمئن باشیم جوانانمان فرزندان خلفی برای ما، خلف تراز آنچه ما برای پدرانمان بوده‌ایم، خواهند بود. والسلام علیکم ورحمه‌الله.

یوسف ثبوتی